

نقش و جایگاه مطبوعات در جنگ با عراق

خلاصه مقاله

در آستانه قرن بیست و یکم مطبوعات جهان برای بقای خود در مصاف با رسانه‌های تصویری و صوتی در کمیت و کیفیت مطالب، و ماهیت فعالیت خود تغییرات بسیاری داده‌اند. اما مطبوعات ایران در چرخه باطلی از تکرار و واپس‌گرائی حرفه‌ای اسیر مانده‌اند. نویسنده که یک روزنامه‌نگار قدیمی ایران و مقیم پاریس است دیدگاه‌های خود را در مورد ماهیت و ضعف‌های کنونی مطبوعات کشورمان (اعم از روزنامه، هفته‌نامه، و ماهنامه) ارائه داده است. در قسمت اول این نوشته، نویسنده با مروری گذرا بر تاریخ مطبوعات ایران به این نتیجه‌گیری رسیده بود که منبع تغذیه خبری جراید کنونی کشور غالباً اخبار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرانا) است و تحریر به‌های روزنامه‌ها با فقر روزنامه‌نویسان حرفه‌ای، خلاق و مبتکر مواجه هستند. دنباله مطلب را مرور می‌کنیم:

نوشته دکتر منصور تاراجی

در تأسیس عساری بودن مطبوعات ایران از روزنامه‌نویسان متبحر و حرفه‌ای جنگ ایران و عراق را پیش می‌کشیم.

ایران در نخستین سال انقلاب به جنگی تحمیلی کشانده شد که طولانی‌ترین جنگ ایران با یک قدرت خارجی طی دو قرن اخیر بود.

جانبازی، قهرمانی، فداکاری، شهامت و شجاعت جوانان و پیرسالاران، میهن ما را از ورطه نابودی، نیستی و تجزیه نجات داد.

توطئه اجانب این بود که ایران تکه‌پاره شود: همچون یوگسلاوی، اوگاندا، سومالی، اتیوپی و ... لکن دهها هزار که نه صدها هزار شجاع‌مرد که قهرمانی هر یک داستانی به درازای داستان جنگ و صلح تولستوی دارد دشمنی غدار و محیل را از پای درآورد - هر چند

در بدترین زمان - و بهر حال وحدت سرزمین نیاکان ما را قوام بخشید. طی هشت سال پیش از تمامی جنگ دوم جهانی از آسمان بر سر زنان و مردان ایران زمین بمب فرود آمد. شهبای دراز، مادران زیر بمباران موشکهای دشمن کودکان خردسالشان را که وحشت سر تا پای

وجودشان را فرا گرفته بود در میان بازویشان می‌فشرده و به آنها گرمی و آرامش مآدرانه می‌دادند اما چشمهایشان به سوی آستانه در و در انتظار بازگشت همسرانشان بود که در جبهه در بیکاری سهمگین با

دشمن بودند. چه حماسه و اسطوره‌ای برتر از این؟ خبرنگاران و رپرتراهای جراید ما چه کردند؟ بسیاری از آنها جانشان را از دست دادند لکن چه خلاقیتی در نوشتار آنها دیده شد؟ پنج سال جنگ در اروپا سوژه هزاران کتاب، رمان، سناریو و نمایشنامه و رپرتاژ شد.

برای اولین بار پس از جنگ اول جهانی بر سر و روی جوانان ما بمب شیمیایی فرود آمد که فاجعه‌ای بی‌نظیر در تاریخ ایران و جهان بود.

در برابر چنین عظیم واقعه‌ای روزنامه‌نگاران ما چه اثر جاودانه در سطح داخلی و خارج بدید آوردند؟ هیچ.

چرا؟

و درست قلب مطلب همین جاست.

آنها روزنامه‌نگار حرفه‌ای، رپرتر و نویسنده با تجربه نبودند.

به جای گزارش واقعات عینی و حقایق ملموس و تحلیل استراتژی و تاکتیک رزمندگان ایرانی به تصورات متوسل شدند و دنبال آن رفتند که در وهم نایند. پنجاه سال از آزادی فرانسه می‌گذرد اما هنوز آثار نویسندگان و روزنامه‌نگاران آن دوره دست به دست می‌گردد و زیباترین سناریوها درباره نهضت مقاومت فرانسه به جای مانده است.

فداکاری سربازان، پاسداران، بسیجی‌ها، جوانان، زنان و مردان ماکثر از قهرمانی رزم جوانان علیه فاشیسم نبود که بیشتر بود.

اما این فداکاری خمیرمایه خلق چه اثری شد؟ هیچ. جز نوشته‌هایی ابتدائی و به دور از ذهن بشر قرن بیستم. می‌گوئید حرفه‌ای‌ها در خواب غفلت غنوده بودند. ابدأ.

در آغاز جنگ تلگرافی از فرانسه برای مدیر یکی از روزنامه‌ها فرستاد و اعلام کردم که حاضریم به جبهه اعزام شوم. سوگند به خدای واحد که هرگز پاسخی نیامد.

چه رنجی برای روزنامه‌نویسان حرفه‌ای ایران بالاتر از این که از جبهه جنگ بیگانگان برای روزنامه‌هایشان گزارش می‌فرستادند و اینکه در جنگ بزرگ میهنی ناظری از دور بودند. من مطمئنم در داخل ایران هم دهها روزنامه‌نگار قدیمی که خانه‌نشین شده بودند احساسی چون احساس مرا داشته‌اند.

ایران با دست خالی به همت جانبازی فرزنداناش هشت سال با دشمنی که از هر سو کمک می‌گرفت جنگید ولی اثری که همتای روح سلحشوری جنگجویانش باشد پدیدار نگشت.

آثاری که باید جاودانه ماند و الهام بخش هنرمندان و نویسندگان گردد و منبع بی‌کرانی برای نسل آینده در شجاعت و رزمندگی و پیکار با دشمنان اهریمنی صفت. این افراد اگر فردوسی را خوب خوانده بودند

درمی‌یافتند که ترسیم صحنه جنگ برای خواننده چگونه است. هزار سال پیش فردوسی چنان صحنه‌های رزم را از اسطوره زمانهای دوردست بیان کرده که هر یک از قهرمانهای او گل جاودان تاریخ‌اند و تشریح صحنه‌های رزمی او نمونه‌ای است برای همه زمانها و نیز خلق مکتبی در گزارش نویسی و تشبیهات:

بتاریکی اندر یکی کوه دید

سراسر شده غار از او ناپدید

برنگ شب روی و چون شیرموی

جهان پر ز پهنای و بالای او

بغار اندرون دید رفته بخواب

بکشتن تکرر ایچ رستم شتاب

بفرید غریبانی چون پلنگ

چو بیدار شد اندر آمد بجنگ

سوی رستم آمد چو کوهی سیاه

ز آهنش ساعد ز آهن کلاه

یکی آسیا سنگ را در ربود

بنزدیک رستم درآمد چو دود

از او شد دل پیلتن پر نهب

بسترسید کاید بستگی نشیب

برآشفقت برسان شیر ژبان

یکی تیغ تیزش بزد بر میان

به نیروی رستم ز بالای اوی

بسیفاد یک ران و یک پای او

بریده برآویخت با او بهم

چو بیل سرافراز و شیر دژم

بدل گفت رستم گر امروز جان

بماند بمن زنده‌ام جاودان

تهمتن به نیروی جان آفرین

بکوشید بسیار با درد و کین

بزد چنگ و برداشتش نره شیر

بگردن برآورد و افکند بزیر

چو دیوان بدیدند کردار اوی

هزیمت گرفتند از کار اوی

اگر روزنامه نویسی فرهنگ و ادب کشور را بخوبی بشناسد و علاوه بر آگاهی به تاریخ ایران و جهان و داشتن ذوق نویسندگی، عاشق پویندگی هم باشد می‌تواند خواننده را در بطن وقایع قرار دهد.

شاهکارهای عکاسان ایرانی

عکاسان ایرانی برخلاف روزنامه‌نویسان شاهکارهای جاودانی در سطح جهانی خلق کردند. کتاب ایران در جنگ تحمیلی که گلچینی از هنر عکاسان ایرانی در جبهه جنگ است دوست و دشمن را به

خبرنگاران عکاس ایرانی خوش درخشیدند

شگفتی می‌اندازد. شنیده. وقتی صدام این کتاب را دید عکاسان عرب را نکوهش کرد. صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای که هنرمندان عکاس ایرانی با دوربین‌های ابتدایی و ابزار ناقص از جنگ گرفته‌اند با بهترین آثار عکاسان جنگ دوم برابری می‌کند و هل من مبارز می‌طلبید.

آژانس‌های خبری جهان که آثار عکاسان ایرانی را دیدند برای استخدامشان به تلاش افتادند.

هر یک از عکس‌ها از زوایای گوناگون گویای هزاران مطلب و گزارش است و مبین پیشرفت اعجاب‌انگیز هنر عکاسی در ایران. چرا؟ چنین تفاوت بین هنر عکاسی و گزارش روزنامه نویسان چرا؟

پاسخ روشن است: عکاسان واقعیت‌های عینی جبهه را منعکس می‌کردند و خبرنگاران روزنامه‌ها تصورات دور از اندیشه بشری ر دست‌مایه خود قرار می‌دادند. وقتی واقعیت روی صحنه هست چرا باید تنها مرثیه خوانی کرد؟ انگیزه جانفشانی میلیون‌ها سرباز شوروی که در جنگ دوم جهانی قهرمانیها کردند و یا هزاران نفر که در نهضت مقاومت ملی فرانسه علیه فاشیسم جان باختند احساس مسئولیت در برابر جامعه‌ای بود که آنها در دامن‌اش پرورش یافته بودند. جوانان ایرانی نیز بدون آنکه نیازی به چیز دیگری داشته باشند همیشه چون جوانان سایر ملل مدافع میهن خود بوده‌اند. می‌گویند موجهای بزرگ از توفان برمی‌خیزد. توفان سهمگین آمد لکن موجی از گزارشگران نوگرا، مبتکر و تازه در پی نداشت.

حرفه سهل و ممتنع

انقلاب اکثر سازمانهای دولتی را سیاسی - عبادی کرد که داستانی دگر است و من از بحث پیرامون آن پرهیز می‌کنم. چون آگاهی درستی ندارم. تنها گوشه‌ای از آن را که مربوط به مطبوعات است مطرح می‌کنم. این مقال را گنجایش آن نیست که در آن سخن از نقش مطبوعات در جامعه بمیان آید: هدایت افکار عمومی، رساندن پیام دولت و ملت بیکدیگر، بازتاب اعمال قوه مجریه، مقننه، قضائیه، انعکاس سریع اخبار، تشخیص صحت و سقم اخبار، تحلیل و تفسیر واقعیت وقایع روز، آگاهی جامعه از مسیر حرکت اندیشه و افکار و بی‌آمدهای روزانه آن به ویژه در آستانه هزاره سوم میلادی.

لکن می‌توان یک مسئله اساسی را مطرح کرد: عدم تشابه زیارت‌نامه با روزنامه، تفاوت نقش روزنامه‌نگار با

طلبه علوم دینی و فرق بین یک گزارشگر با یک واعظ

تردید نیست در جامعه‌ای که در رأس هرم سه قوه قضائیه، اجرائیه و مقننه آن شخصیت‌های طراز اول روحانی حضور دارند ترویج دین و اصول آن و بکار گرفتن آئین جعفری از ضروریات است و امری مسلم و مبرهن. لکن اگر یک طلبه بدون آگاهی از دانش پزشکی طبابت کند همانقدر عجیب است که اگر کسی فاقد دانش و خصایص روزنامه نویسی باشد و به این کار بپردازد. روزنامه نویسی حرفه‌ایست سهل و ممتنع. این خصیلت دوگانه این تصور را در همه برمی‌انگیزاند که هر کس به سهولت می‌تواند در این قلمرو فعال باشد. اگر هر مهره‌ای

جای خود
قرار نگیرد،
ماهیت همه
امسور
دگرگون
می‌شود. اگر
در وظایف و
مسئولیتها
تداخل شود
در آن
جامعه هر
پدید
اجتماعی و
پروسه
تاریخی
اهمیت‌اش
را بمرور از

دست می‌دهد و یکنواختی موضوعات بتدریج مردم را خسته می‌کند و بقولی جامعه پس‌میزند که اثر آن روگردانی از مطالبی است که قدرت حاکم مایل به طرح آنست. روزنامه به عنوان یک منبع موقف اهمیت خود را از دست می‌دهد و به علت تضادهای اجتماعی روزنامه‌نگاران نمی‌دانند در چه راهی قدم می‌گذارند. از هدف اصلی‌شان به دور میمانند و سردرگم می‌شوند. در عرف روزنامه‌نگاری به این پدیده بحران هویت، می‌گویند. اعتقاد من براینست که مطبوعات امروزی ایران در راه دست‌یابی به هویت تلاش می‌کنند و در مسیر پر فراز و نشیبی قرار گرفته‌اند. بیایم خود را گول نزنیم و حقیقت را عریان بیان کنیم.

چون نیت خیر است لکن برداشت از طریقت متفاوت. مردمی که به امام زاده، مسجد و نماز جمعه می‌روند طالب زدودن زنگار از جسم و روانند و عاشق راز و نیاز با خدای خود. در نماز جماعت نیکوست که مسایل سیاسی برای آنها حل‌جا شود. اما هنگامیکه همین فرد روزنامه در دست می‌گیرد انتظار دیگری از آن دارد. زیارت‌نامه را پیش از آن خوانده یا برایش خوانده‌اند و یا خواهد خواند.

فردا مرا متهم نکنید که از حکومت لائیک سخن می‌گویم. نه! هدف من آنست که مردم بیش از پیش به

مطبوعات روی آورند، کاستی‌ها گفته شود، و روزنامه با آگاهی به نقشی که دارد از اقبال بیشتر مردم بهره گیرد.

کالبد شکافی مطبوعات

آینه‌سئون عیب تو بنمود راست
خسود شکن آینه شکستن خطاست
برای آوردن حجت در مورد آنچه که گفته شد
روزنامه‌های کنونی ایران را از دیدگاه یک حرفه‌ای بررسی می‌کنیم. امید آنکه در باره ادعای مدعی تأمل و تعمق شود، حتی کوتاه و از آنجاکه مشت نمونه خروار است فقط یک شماره از روزنامه‌های کنونی ایران را به سالن تشریح می‌بریم.



ابتدا دو روزنامه کهن سال اطلاعات و کیهان را پیش می‌کشیم. درباره شکل و صفحه‌بندی سخن نمی‌گویم زیرا آن را که عیان است چه حاجت به بیان است. اگر روزنامه‌های پیش از انقلاب را در تنوع ستونها و صفحات با امروز مقایسه کنید در می‌یابید که ۱۵ سال پس از انقلاب در این زمینه نه تنها گامی به جلو برداشته نشده که حتی شیوه صفحه‌بندی سیر قهقرائی پیموده است.

در حالیکه سالهای درازی است روزنامه‌نویسی مدرن عصر پاورقی و مطالب دنباله‌دار را پشت سر گذاشته و از آن خارج شده است، اطلاعات با سلام و صلوات تازه وارد عصر پاورقی شده و نه روزنامه که پاورقی نامه شده است.

اطلاعات اول مرداد ۱۳۷۳ را بررسی می‌کنیم: صفحه ۵ گزارش دنباله دار هفته بهزیستی، صفحه ۶ قسمت ۲۱ بحث تهاجم فرهنگی، صفحه دوم ضمیمه دنباله مطالب ک. گ. ب، فرهنگ سرمایه‌داری، تاریخ جهانی نفت، صفحه ۵ همین ضمیمه مطلبی در مورد سرکار خانم تاجر، دولت فلسطین و تلاش برای روسیه، صفحه ۶ ضمیمه فراتر از صلح، نقدی بر خاطرات کیانوری، صفحه ۸ مصر از زاویه‌ای دیگر و چهل سال پیش. در جالب بودن این مطالب تردید نکنید. لکن دهها

خود را گول نزنیم، نمایش ندهیم، تظاهر نکنیم

هزار کتاب ارزنده سالانه در جهان نشر می‌یابد، آیا جای همه آنها در روزنامه است؟. دوستان فراموش کرده‌اند قول گذشتگان را که «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد». زمانی اعتقاد این بود که با پاورقی می‌توان خواننده را معنادار به خرید روزنامه کرد. با پیدایش وسایل جدید ارتباطی چون رادیو، تلویزیون و ماهواره عصر پاورقی در جراید یومیه بسر آمد. روزنامه‌ها برای رقابت با سایر رسانه‌های خبری به تحلیل و تفسیر مسایل روز، جلب اعتماد خواننده بروزنامه بعنوان یک منبع موثق خبری و غور و تفحص در مشکلات جامعه و مردم پرداختند. این حربه آنها شد برای شکست دادن رسانه‌های تصویری. در مورد کتابهای مهم سیاسی و اجتماعی روز کسانی هستند که بحر در خلاصه کردن دارند. این افراد کتب را می‌خوانند و نکات برجسته آنها را در یک و حداکثر دو شماره به آگاهی خوانندگان می‌رسانند. نمونه: بساط کتاب سرکار خانم تاجر را ماهها پیش از روزنامه‌های فرانسه و حتی انگلستان برچیدند. در زمان انتشار این کتاب حداکثر دو روز درباره آن صحبت شد، حتی تلویزیون فرانسه مصاحبه‌ای با او بعمل آورد. سوالات فقط در مورد مسائلی بود که نخست وزیر پیشین انگلستان درباره فرانسه و رهبران آن گفته بود. یک ایرانی بیشتر مایل است کتاب مادام تاجر را بخواند یا یک فرانسوی که تاجر صد برابر بیشتر از ایران درباره کشور او سخن گفته و دهها بار با رهبران فرانسه دیدار داشته است.

به پاورقی «فترت از صلح» جناب استاد نیکسون مرحوم نظر افکنیم... یک جمله می‌نویسم و شما قضاوت کنید که این مطلب چه ارتباطی با خواننده ایرانی دارد. صفحه ششم ضمیمه اطلاعات اول مرداد ۱۳۷۳ ستون دوم:

«آمریکا باید در اتخاذ سیاست‌های خود به ویژه نظامی کمکهای اقتصادی و مبادلات گسترده فرهنگی همکاری کامل را با اوکراین در پیش گیرد. با پذیرش اصلاحات واقعی اقتصادی از طرف اوکراین هر نوع برنامه‌های کمک رسانی به روسیه باید اوکراین را نیز در برگیرد»

دبیر، معلم، کارمند و یا جوانی که صبح تا شب چند جا کار می‌کند تا زندگی‌اش را اداره کند، شب خسته و کوفته چه فرصتی دارد که جزئیات خاطرات آقای

نیکسون را که هشتاد درصد آن برای او بیگانه است بخواند.

هنگامی که نیمی از صفحات روزنامه مبدل به پاورقی شد بتدریج تیراژ آن تحلیل می‌رود (نسبت به رشد جمعیت با سواد). خواننده‌ای که امروز به واسطه وجود یک خبر داغ روز، روزنامه را خریده درمی‌یابد که با پنجاه درصد مطالب آن بیگانه است (پاورقی است و او شماره‌های پیشین را نخوانده است). فردا که تب خبر افتاد او نیز روزنامه نمی‌خرد در نتیجه پاورقی زیاد، «خواننده پُران» است. این آزمایش را سالهاست که جراید مهم جهان انجام داده‌اند. مکانیسم بعضی مسایل شرقی و غربی ندارد. اگر مخترع برق غریبه هستند دلیلی ندارند که ما از انرژی الکتریکی استفاده نکنیم و خود از سنگ چخماق شروع کنیم تا زمانی که احتمالاً به الکتریسته دست یابیم. باید از تجارب دیگران بهره جست.

از شما خواننده می‌پرسم این اخبار به چه درد شما می‌خورد: «گزارشهای ضد و نقیض در مورد خروج نیروهای روس از استونی» (صفحه ۱۶ اطلاعات اول مرداد). متن کامل بیانات آقای سیروس ناصری در چهار ستون پیامون «کنترل مسابقه تسلیحاتی در فضا». بهره برداری از ساختمان تأمین اجتماعی در قزوین. مشکلات بهداشتی بخش بستان. تیر بالای صفحه: آمریکا درصدد تشکیل یک نیروی بین‌المللی برای حمله به هائیتی. خبر از تهران است اما خبرگزاری جمهوری اسلامی آن را مخایره کرده. اطلاعات که زمانی صاحب بزرگترین آژانس‌های خبری بود اینکه باید برای یک خبر کوتاه آنهم مخایره از تهران به خبرگزاری جمهوری اسلامی متوسل شود. اگر بخواهم نمونه چنین مواردی را ذکر کنم دهها جلد کتاب بقطع اطلاعات می‌شود.

چنین روزنامه‌ای را با چنین منابع خبری می‌توان با یک هیئت تحریریه پنج نفره و پنج مترجم منتشر کرد. راحت‌ترین نوع انتشار یک روزنامه - بهتر بگویم بولتن خبری - استخدام چند مترجم و سپردن آن نشریه به آنهاست. کاری که امروز اکثر جراید ایران کرده‌اند. در مجله گزارش مقاله‌ای خواندم از سردبیر آن که پاسخ داده بود به گفته یکی از مقامات دولتی مبنی بر اینکه با ماهواره و تلویزیون تیراژ مطبوعات کاهش می‌یابد.

اعتقاد من اینست که اگر مطبوعات کشور اقدام عاجلی نکنند ادعای آن مقام دولتی صحت خواهد یافت و مطبوعات جایگاه ویژه خود را از دست می‌دهند.

خود را گول نزنیم، نمایش ندهیم و تظاهر نکنیم. خواننده امروزی را فرصت نیست که تخته تخته مطالبی را که بدون هیچ ذوق و سلیقه‌ای، یکتا و تکراری کنار هم قرار گرفته است بخواند. روزنامه پر تیراژ نمی‌تواند ستونهای اصلی‌اش را بر سلیقه و پسنند چند کارمند مرفه بازنشسته، که در گوشه‌ای غنوده‌اند قرار دهد. سنوالی از شما: خبر «قطع شدن آب در برخی از نقاط تهران الزامی است» مهمتر است یا «آمریکا در صدد تشکیل یک نیروی بین‌المللی برای حمله به

هائیتی» (در همان شماره اول مرداد)

من یک سال روزنامه‌های اطلاعات و کیهان را جمع‌آوری کردم که مطالب آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهم ولی یک شماره از هر کدام بقدری ایراد و نقص دارد که نیازی به مثال از شماره‌های دیگر نیافتم.

کیهان در مسابقه کج سلیفگی برای صفحه بندی و گزینش خبرهای بی‌اهمیت و رها ساختن اخبار مهم گوی سبقت را از اطلاعات ربوده است. کیهان ۳۰ تیر ماه صفحه آخر با تیتیر درشت و عکس رادیویی نوشته: «اعتصاب در نبال فعالیتهای اقتصادی را فلج کرده است، خبر از تهران، واحد مرکزی خبر. و بعد آمده به گزارش یونایتد پرس. عجب! یعنی گروه نشریات کیهان تلکس‌های یونایتد پرس را ندارد!! که سالها پیش از آن بهره‌مند بود. تهران، واحد مرکزی خبر، بعد یونایتد پرس. آنهم چه خبری. هر روز در هر گوشه جهان صنعتی اعتصابهای فلج کننده وجود دارد به ویژه در فرانسه. نبال کجا و ما کجا!

صفحه ۱۵ همان شماره کیهان: «کافکاس کلریوس»، رئیس جمهوری قبرس وارد یونان شد، «مقداد سیفی از اسپانیا دیدن کرد، این خط مشی که ما باید اخبار جهان سوم را به اخبار دول غربی ترجیح داده و بیشتر آنها را بسط دهیم بطور محسوسی جنبه کاریکار تور پیدا کرده است چون افراط می‌کنیم. بطوری که خبر سرماخوردگی فلان وزیر کشور آفریقایی برایمان اهمیت بیشتری پیدا کرده است تا بسیاری از اخبار مهم جهان.

امروز جراید یومیه دو گروه‌اند محلی (لوکال) و سراسری (ناسیونال). اخباری که برای فقط چند صد نفر اهمیت دارد نباید جای اخباری را که هزاران نفر طالب آگاهی از آنهاست بگیرد. متأسفانه روزنامه‌های تهران به این موضوع توجه ندارند. مثلاً در صفحه ۱۴ روزنامه ۳۰ تیر کیهان آمده «بهره‌برداری از یک واحد تولید شیر در اسد آباد» و دهها خبر مشابه آن که فقط چند صد نفر خواننده دارد.

صفحات تخته تخته کیهان با یک زیارت‌نامه تفاوتی ندارد. نه آنکه زیارت‌نامه بد است، ابداً ولی باید روزنامه یا زیارت‌نامه متفاوت باشد. زیارت‌نامه جایگاه مقدس و ویژه‌ای دارد و روزنامه جایگاه دیگر. گردانندگان کیهان تصور می‌کنند که با این صفحات شبیه زیارت‌نامه می‌توانند فریضه خود را درباره دین اسلام انجام دهند. ولی چنین نیست. نتیجه آن خواهد شد که خواننده نه روزنامه درستی داشته باشد و نه به درستی از احکام الهی آگاه گردد. می‌گویند نه؟! یک پرسش همگانی از خوانندگان خود بکنید تا به صحت این گفتار پی‌برید.

ذکر این موارد برای اثبات ادعائی است که در مقدمه آمد. یک خبر را (از میان هزاران خبر که بی‌سروته هستند) ذکر می‌کنم تا متنی باشد از خروار.

چند روز تمام صفحات اول اطلاعات و کیهان را خبر موفقیت دانش آموزان ایرانی در المپیادهای جهانی ریاضی، فیزیک و شیمی پوشاند. برای هزاران جوان ایرانی و خانواده‌هایشان خبر جالب است (بگذریم که در هیچ روزنامه غربی که کشورهای آنها در ردیف اول،

عصر پاورقی در مطبوعات پایان یافته

دوم و سوم ... بودند من این خبر را ندیدم). این خبر جالب برای دو روزنامه را، حقیر سراپا تقصیر چند بار خواندم و چند شب پی‌درپی آن را تعقیب کردم ولی نفهیدم که:

برپائی این المیادها توسط چه سازمانی دولتی یا خصوصی، انجام شده است. یک دولت یا چند دولت و چند شرکت آن را ترتیب داده‌اند؟ چه کسانی با چه هزینه‌ای دانش آموزان را همراهی کرده‌اند؟ هر چند مدت یکبار این المیادها تشکیل می‌شود؟ اخبار از یکن، سولند، هنگ کنگ و نورژ آمده و کیهان درشت نوشته است. گزارش کیهان... در حالیکه اخبار در همه روزنامه‌ها مشابه است. به احتمال قوی روابط عمومی وزارتخانه‌ای آن را در اختیار جراید قرار داده. آیا خبرنگار کیهان در همه این کشورها حضور داشته است؟ آنها همزمان؟ یک المیاد برای سی و پنجمین بار است. یک المیاد برای بیست و پنجمین بار. اگر من متن این خبر را برای شما بنویسم از نحوه تنظیم و بی‌سلیقتی در تهیه آن به حیرت می‌افتید. خود مستقیم به آنها رجوع کنید (اطلاعات ۲۹، ۲۷ و اول مرداد و کیهان ۲۸ تیر ۱۳۷۳).

خبری که چند روز تیر صفحه اول دو روزنامه مهم کشور بوده است از خبر یک بولتن خبری فقیرتر تنظیم شده است. بهتر نبود برای آگاهی میلیون‌ها جوان ایرانی چند نمونه از مسائلی که در این المیادها مطرح شده چاپ می‌کردند؟ طرح مسائل در این المیادها چگونه است؟ کتبی یا شفاهی؟ آیا مسئله داده‌اند و آنها حل کرده‌اند؟ مراحل مختلف این مسابقه تا رسیدن به مرحله نهائی چگونه است؟ شرکت‌کنندگان ایرانی چگونه انتخاب شده‌اند؟ هیچ و هیچ. خواننده فقط چند عکس و یک تیر را هر شب با چند سطر خبر تکراری و کج و معوج در صفحه اول می‌بیند و بس. البته سازمان مربوطه بهره‌برداری خود را از این خبر کرده است. با چه هزینه‌ای؟ خدا می‌داند. اکثر اخبار روزنامه‌ها چنین بی‌سروته است. برای یادآوری نگاهی به صفحات و سرستونهای اطلاعات پیش از انقلاب بیاندازیم. پیرامون گزارشهای اختصاصی از خبرنگاران ویژه اطلاعات سخن نمی‌گویم که امروز مطبوعات ایران در این زمینه فقیرند. چون وقتی اخبار رادیو، تلویزیون، ماهواره جراید یکسان است تنها امتیازی که یک روزنامه می‌تواند بر سایر رسانه‌های خبری داشته باشد اخبار اختصاصی، تحلیل و تفسیرهای آن است. در اطلاعات پیش از انقلاب سرستون و صفحات زیر را می‌بینیم.

- ستون انتقاد، طنز، کاریکاتور، گزارش (که هنوز در اطلاعات و کیهان همان صفحه ۵ است و هیچ تنوعی در آن نداده‌اند)، مقالات خارجی، عبور از ۵ قاره، کرسی آزاد، برخورد عقاید و اندیشه‌ها، ورزشی، اقتصادی، حوادث، اجتماعی، مذهبی (حتی مراکز و عطف و سخنرانیهای دینی)، بانوان، خانواده، اخبار خارجی، اخبار داخلی، سیری در اجتماع، کتاب، هنر، موسیقی، سینما، رادیو، تلویزیون (مفصل با اظهار نظر خبرنگار دربارہ مطالب آن)، جدول و دهها ستون دیگر و صفحات ویژه از جمله ویژه‌نامه‌های پنجشنبه‌ها. این صفحات و سرستونها هرازگاهی عوض می‌شد. همچنین شیوه صفحه‌آرایی که عباس مزده‌بخش متخصص آن بود با ابتکار و نوگرانی روزنامه از کهنگی بیرون می‌آمد و رنگاراز رخس زده می‌شد.

- بهر حال امروز دو روزنامه مهم کشور نارسائیهای چشمگیری دارند که اگر تحول و حرکت تازه‌یی پیدا نکنند بتدریج از حرکت کلی جامعه عقب می‌افتند و اعتبارشان را از دست می‌دهند.

در مورد بقیه جراید، از جمله همشهری، جمهوری اسلامی، سلام، جهان اسلام، ابرار و رسالت که عمری کوتاه دارند داوری شتاب زده خواهد بود. به ویژه که سخن سخت به درازا کشید و باید درباره این روزنامه‌ها مطلبی جدا تحریر کرد. اما ناگزیر از ذکر چند نکته هستم.

همشهری

روزنامه همشهری در عالم مطبوعات ایران خوش درخشید ولی ترسم که دولتی مستعجل باشد. اخبار در آن بر مراتب بهتر از اطلاعات و کیهان تنظیم و خلاصه می‌شود.

- اهمیت مطالب و اخبار توسط تحریریه بهتر از کیهان و اطلاعات تشخیص داده می‌شود.

- «الاهم و فی الاهم» اخبار مد نظر است.

- از پاورقی زیاد بکلی پرهیز شده است.

- بیشتر تکیه بر اخبار روز ایران و جهان است.

- صفحات تخته‌ای کمتر در آن می‌یابی.

- خوانندگان نو اندیش را که طالب مطلب تازه و متنوع‌اند جلب می‌کند.

- همشهری نکات ضعیفی دارد که جای سخن است و اهم آن یکنواخت شدن صفحات با گذشت زمان است.

- اگر همشهری بتواند مستقیم منابع بعضی اخبار ایران و جهان دست یابد جهشی در مطبوعات پس از انقلاب خواهد بود. بهر حال درباره همشهری که تازه پا گرفته نمی‌توان فعلاً به داوری نشست. باید آن را به فرصتی دیگر موکول کرد.

بقیه روزنامه‌ها

ابرار، جمهوری اسلامی، رسالت، سلام، و جهان اسلام کم و بیش از نظر صفحه‌بندی و محتوای خبری شبیه همدند. اخبار سیل‌آسا سرازیر صفحات می‌شود بدون گزینش و ویراستاری معقول. بحث درباره این

روزنامه‌ها نیز فرصتی دیگر می‌خواهد. تنها یک نمونه بسیار کوچک از اخبار روزنامه جمهوری اسلامی دوم مرداد نقل می‌کنم و به این مبحث خاتمه می‌دهم.

صفحه اول آمده است: اکثریت ژاپنی‌ها خواهان تغییر در قانون اساسی کشورشان هستند (این خبر تا چه حد مورد علاقه کارمند ثبت احوال رشت و یا جوان زاهدانی است خدا می‌داند). صفحه چهارم همان روزنامه: امسال ۴۱ هزار نفر با استخدام آموزش و پرورش در می‌آیند. بنظر شما خواننده کدام یک از این دو خبر میبایستی صفحه اول قرار گیرد؟ نظر پیرامون تغییر در قانون اساسی ژاپن (که یک روزنامه ژاپنی در مورد آن اظهار نظر کرده است) یا خبری که مورد توجه دهها هزار نفر کادر آموزشی کشور است، هر چند که خبر در روزنامه‌های روز پیش چاپ شده باشد و یا خبر اختصاص ۵ ساعت از برنامه‌های سیما، به آموزش کتابهای درسی (صفحه چهارم). اخباری که در این روزنامه‌ها می‌یابیم بولتن‌وار کنار هم قرار گرفته و در عدم تشخیص اهمیت رکورد دارند. «کامیونهای اروپا هوا را آلوده می‌کنند» (صفحه ۵ همان روزنامه) خبر توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی از بن گزارش شده است.

تصور کنید برای این خبر از لحظه مخابره از بن تا چاپ و توزیع چه خرجی شده است. خبری که جای آن در سطل آشغال است در برابر سیل اخبار مهمی که در جهان در حرکت است. و یا خبر «تشکیل جلسه تعاونی دامداران بهار همدان»، بازدید از طرح انتقال دهنده فاضلاب سیلان، «مراسم معارفه فرمانده جدید منطقه انتظامی اندیشک» (صفحه ۱۱) و دهها خبر مشابه ... میفرمایند برای شهرستانها جالب است. چند شماره از روزنامه جمهوری اسلامی در بهار همدان فروش می‌رود؟ در نظر نمی‌گیرید روزنامه‌ای که در سطح کشور توزیع می‌شود باید اخبار آن اهمیت و اعتبار خاصی داشته باشد و اکثر قریب بافناق خوانندگان را شامل شود.

به چنین اخباری که در این جراید چاپ می‌شود روزنامه نویسان می‌گویند: «صفحه پرکنی». یعنی هدفی در کار نیست جز پر کردن صفحه. جراید امروز ایران از چنین اخباری اشباع‌اند. مثلاً خسارت ناشی از طغیان رودخانه‌های ایالت «خابار و فسک» روسیه (صفحه ۵) و یا «روسیه در تعداد دانشجویان مقام بیستم را در جهان دارد». خبر توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی مخابره شده با چه هزینه‌ای، و یا مثلاً «گردهمایی مدیران سیاحتی وزارت ارشاد و در بالسر» و ...

مهمترین خبری که طی همین زمان جهان را تکان داد فاجعه قرن در «رواندا» بود که صدها هزار نفر قربانی جنگهای نژادی شدند. روزنامه‌های ایران به آن اشاره‌ای کردند ولی بسیار ناقص و با قلب ماعیت. در روزنامه رسالت صفحه اول خوانند: «ارتش فرانسه از برابر نیروهای جبهه میهنی رواندا عقب نشینی کرد». در حالیکه همین جبهه با چراغ سبز فرانسویان قدرت را از رقیب گرفت.

جراید ایران مردم را بدرستی از ریشه‌های این فاجعه قرن که ارثیه استعمار است و قدرتهای بزرگ به

ویژه فرانسویان تخم آن را کاشتند آگاه نکردند. و حتی خبرنگاری به آن دیار نرفتند و این در حالی است که خیلی سنگ جهان سوم و آفریقا را به سینه می‌زنیم و در کوچترین کشورهای آفریقائی با هزینه زیاد سفارتخانه داریم.

یک روزنامه‌نویس حرفه‌ای وقتی این ناشیگرها را در عالم مطبوعات می‌بیند نمی‌تواند ساکت بماند و بی تفاوت از آن بگذرد.

اطلاعات بین‌المللی

روزنامه‌ای که با هزینه زیاد برای آگاهی ایرانیان برون مرزی از پیشرفتهای ایران پس از انقلاب و ایجاد پلی بین مردم درون و برون مرز زاده شده از همه جراند بیشتر دچار بحران هویت است. نود درصد ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا برای تأمین معاش روزانه، شبانه روز می‌دوند. استادان دانشگاه تا کسی می‌رانند - مهندسان بقالی می‌کنند، روشنفکران و وزیران سابق روزنامه فروشی، مدیران کل و افسران رستوران‌دار، پناهندگانی که بعلت داشتن فرزند نه راه پس دارند و نه راه پیش، خانواده‌هایی که با مشکلات تمدید ورقه اقامت روبرو اند، جوانانی که بعلت دو فرهنگی شدن (شرقی و غربی) نه ایرانی‌اند نه غربی و پدران و مادران آنها در عذاب و تهدید به اخراج خار جیان از غرب، چون شمشیر دم‌وکس بالای سرشان می‌چرخد و ... ما در این بحر تفکر کجا و تو کجا.

برای این گروه معیل و گرفتار اطلاعات بین‌المللی به معنی واقع صفر است. فقط ایرانیان مرفه، بازنشسته و یا صاحب منصبان دولتی ایران در خارج خریدار آن خواهند بود. اگر می‌خواهید روزنامه‌ای واقعاً برای ایرانیان برون مرزی منتشر کنید و چون رژیم گذشته نمی‌خواهید کارتان نمایشی باشد باید با مسایل روز خیل عظیم ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا آشنا باشید.

بقول سعدی:

تندرستانرا نـبـاشـد درد ریش
جز به همدردی نگویم درد خویش
گفتن از زنبور بی‌حاصل بود
با یکی در عمر خود ناخورده نیش
تا ترا حالی نباشد همچو ما
حال ما باشد ترا افسانه پیش
سوز من با دیگری نسبت مکن
او نمک بر دست و من بر عضو ریش
و در جایی دیگر می‌گوید:

عابد که نه از بهر خدا گوشه نشیند
بیچاره در آینه تاریک چه بیند؟
یک شماره اطلاعات بین‌المللی را بررسی می‌کنیم
(دهم مرداد ماه ۱۳۷۳) تا مشتیی باشد از خروار و دریابید
که او درست گفته است تو نمک بر دست و من بر عضو
ریش:

صفحه اول: «هر ۲۰ دقیقه یک کلمبائی به قتل می‌رسد» «رای‌گیری برای حمله به هائیتی به تعویق افتاد»
صفحات دیگر: صررها پیشنهاد سازمان ملل را

پذیرفتند (که هرگز نپذیرفتند)

- بازسازی بخش اروند کنار تمام شد

- افزایش حویات دیمی در اردبیل

- از گندمکاران نمونه بوکان در جشن خرمن تجلیل

شد

۳- قاچاقچی مسلح در کرمان کشته شدند و ...

هیئات. انسان حیرت می‌کند که چگونه ممکن است

چنین اخباری با هزینه سنگین راهی صفحات روزنامه‌ای

شود که می‌خواهد در سطح بین‌المللی عرض اندام کند.

صفحه دیگر همین روزنامه «بیست سال پیش در

همین روز» «چهل سال پیش در همین روز» «۶۰ سال

پیش در همین روز» تقویم تاریخ. تمام صفحه ۶، «آیا

ایرانیان در جنگ سالامین شکست خوردند؟» صفحه ۷

تمام صفحه «گلگشتی در دیار همیشه بهار ایران» یک

صفحه بزبان انگلیسی. یعنی چهار صفحه از ۸ صفحه

روزنامه گنجینه تاریخ است و در چهار صفحه دیگر

اخباری که نمونه آن تقدیم شد. خبر و مطلبی که در

اطلاعات بین‌المللی نمی‌یابی اخباری است که ایرانیان



خارج از مرز تشنه آتند.

اداره کنندگان این روزنامه بکلی از مسایل، روحیه و زندگی ایرانیان مهاجر بی‌خبرند.

درباره کیهان هوایی سخن نمی‌گویم چون هفته نامه‌است نه روزنامه و از اطلاعات بین‌المللی بی‌خبرتر.

سراسر آن مقاله و جدال با گروه‌های است که اهمیت خود را سالهاست از دست داده‌اند. کیهان هوایی آب در هاون می‌کوبد.

دوران زرین ماهنامه

دیک انسان آزاد است نه آنکه دیگری دربند است بل او نیز آزاد است.

در تحلیل‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دفاع از آزادی مطبوعات و دموکراسی دره عمیقی بین روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها هویدا است. بدون تردید ستارگانی که در آسمان مطبوعات ایران پس از انقلاب درخشیدند ماهنامه‌ها هستند. عمر مطبوعات ایران چنین دوران پرباری. از نظر کمیت بیاد ندارد. بحث در ن مقوله و بررسی و تحلیل جزئیات این ادعا دراز سخنی است که فرصتی مناسب آن را لازم است و در این کوتاه مقال آن را جایی نیست.

می‌گویم زرین، مقایسه ایست با ماهنامه‌های پیش از انقلاب در ایران و نه در جهان. هفته‌نامه‌ها را جسته گریخته

دیده‌ام، چنگی بدل نمی‌زند. از آن در می‌گذریم و به ماهنامه می‌پردازیم آنهم بسیار کوتاه، اشارتی و شهادتی. سخن از آدینه، دنیای سخن، گزارش، کلک، گردون، تکاپو، ایران فردا، آینه، ادبستان، کیهان فرهنگی و دهها و شاید صدها مجله دیگر است. نمی‌دانم کدام یک از این ماهنامه‌ها هنوز حیات دارند.

کلمه «زرین» را پیش کشیدم نگوید غافل از مشکلات است: گرانسی کاغذ، توزیع بد، هزینه سرسام آور چاپ، تقسیم نامساری سهمیه کاغذ و ... این کلمات بختی جداگانه است. با وجود این مشکلات، ماهنامه‌های ایران دورانی «زرین» سپری می‌کنند. مبرهن است که از نظر کمیت و نه کیفیت به دید من توان و ناتوانی ماهنامه‌های ایرانی فهرست‌وار چنین است.

- بحران هویت عمده‌ترین ویژگی ماهنامه‌های ایرانی است.

ماهنامه‌های معتبر را طی چند سال ورق بزنید مطالب اصلی حول یک محور می‌چرخد که تکرار مکررات است و اظهار نظرها در اکثر آنها مشابه؛ از این قرا:

- داستانهای گاریسیا گابریل مارکز (که عصر او مدتی

است سپری شده)، موسیقی، شعر، مشکلات پخش، تیراژ، توزیع کتاب، ترجمه داستانهای خارجی، داستانهای کوتاه ایرانی و گهگاه مقالات سیاسی خارجی.

به معنی دیگر اکثر ماهنامه‌ها ویژگی خود را ندارند



و در جستجوی هویت درجا می‌زنند و اگر عنوان نشریه را برداری بسختی آنها را از یکدیگر تشخیص می‌دهی. - عقده حقارت به خارجها: به جایزه نوبل حمله می‌شود که جنبه سیاسی دارد و استعمار بر آن سایه افکنده اما بیش از تمامی نشریات خارجی نوشته پرندگان جایزه ادبی نوبل ترجمه و درباره آن تبلیغ می‌شود.

- داستانهای کوتاه خارجی (که راحت‌ترین کار است) چون سیل به سوی صفحات سرازیر است و چون سیل دربرگیرنده معجون از همه چیز.

- بیشتر مقالات سیاست خارجی جنبه رمان تاریخی دارد تا تحلیلی از مسائل زمان ما و الی این وقایع در حرکت سیاسی زمان.

- ثرا اکثر مقالات احساساتی، هیجانی، به دور از منطق زمان است.

- صفحه آرایی‌ها یکنواخت و زشت.

- روی جلد اکثر ماهنامه‌ها جنبه سوررئالیستی، دارد تا بیان مطلبی روشن، صریح و واضح برای خوانندگان.

- گزارشهای تحلیلی از اوضاع اقتصادی در بعضی ماهنامه‌ها شگفت انگیز، بیمانند و در عمر مطبوعات ایران یسابقه.

- در هیچ دوره‌ی جز چند صباحی پس از شهریور ۱۳۲۰ چنین گزارشهایی گستاخانه حکمرانان را بزیر سوال نبرده است.

اکثر ماهنامه‌ها مشحون است از مطالب حاد روز: اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، فساد، ارتشاء، بیکاری، تقسیم نامناسب ثروت، وضع ناهنجار شهرها، سیستم پوسیده و کهنه مالیاتی، عدم واگذاری کار مردم در شهرها ب مردم، بطنی بودن کار در اداره‌ها، فاصله گرفتن مسئولان امور جامعه و صدها موضوع دیگر. ضعف این ماهنامه‌ها نیز در موارد زیر است:

- ندیده گرفتن زندگی و مسایل صدها هزار ایرانی مقیم خارج و ارائه تحلیلی از زندگی این ازدوی عظیم پراکنده که هنوز عشق بازگشت به ایران را در سر می‌پروراندند.

- فقر کاریکاتور و طنز که از هر زمانی در مطبوعات کنونی چشم‌گیرتر است.

- جای جهان و بررسی عمیق مسایل روز و حاد جهانی بکلی خالی است، نه مطلب اختصاصی، نه رپرتاژ ویژه‌ای. فقط مونتاژ مطالب نشریات خارجی آهیم ضعیف، کهنه و بیشتر تاریخچه تا تحلیل روز.

- یکی از هنرهای ژورنالیسم نوین «تیتیر زنی» است که روزنامه‌ها و مجلات بکلی فاقد آنند. تیتیرها یا رؤیایی، به دور از ذهن، شاعرانه و سوررئالیستی است و یا در یک روزنامه دهها کلمه تیتیر را تشکیل می‌دهد. به معنی دیگر یک جمله

بزرگ از یک مطلب که راحت‌ترین کار است اما از ارزش مطلب می‌کاهد و توجه خواننده را نیز جلب نمی‌کند. تیتیر تقریباً تمامی روزنامه‌ها شیشه تیتیر بخشنامه‌های اداری و بولتن‌های وزارتخانه‌هاست. ولی آیا روزنامه نباید با بولتن متفاوت باشد؟

دو تیتیر برای شما مثال می‌زنم که در تاریخ مطبوعات ایران ماندگار شد و همه مردم آن را به خاطر دارند و نشان دهنده هنر سردبیر آن زمان روزنامه اطلاعات است: «شاه رفت»، «امام آمده». ببیند در این دو تیتیر برابر دهها مقاله و مطلب، معنی و مفهوم نهفته است. تیتیر باید گویا، کوتاه، جذاب و بیان‌کننده کل یک واقعه باشد.

سخن را در اینجا درز می‌گیریم با ذکر یک نکته: اکثر سرمقالات ماهنامه‌های کنونی ایران شجاعانه در راه دموکراسی و آزادیست. شعاری که از مشروطیت تا کنون اکثر روزنامه‌نگاران ایرانی به لحاظ حرفه‌ای پرچم‌دار آن بوده و در راه آن جانباخته‌اند. این گفته آویزه گوش روزنامه‌نگاران ایرانی بوده است: «آزادی انسان را قادر می‌سازد که دوست بدارد و به هر کسی این نیرو را می‌دهد که احساس کند زندگی‌اش بیهوده نیست.» □